

برخی از منابع ناشناخته فارسی در مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران و هند

خلاصه

شرحی بر ترجمه و تهیه نسخه خطی به زبان پارسی از کتاب «پنچاکیان» از زبان سانسکریت، فهرستی از آثار کلاسیک که طی پادشاهی تیموریان در فارسی نوشته و یا ترجمه شده، عصر حکومت شاهزاده داراشکوه قرن یازده هجری و پاره‌ای از اشعار وی، معرفی «چندربهان برهمن» از دانشمندان و هنرمندان هندوی، آثار مثنوی وی، معرفی دو کتاب «جامع الطائف» و «دبستان مذاهب».

*

در تمام مدت قرون وسطی زبان فارسی نه تنها زبان رسمی دولت هند، بلکه زبان روشنفکران هند بوده و ادبیات ما را از راه نثر و نظم اصیل و همچنان به وسیله تراجم بی‌شمار از زبان‌های هند به خصوص سانسکریت غنی‌تر ساخته است.

پنچتنترا (Panchatantra) از آن خزینه ادبیات جهان است و طی قرون گذشته فرهنگ و ادبیات عده زیادی از دول و ملل را غنی ساخته است - معذالک، مسئول ترویج و تعجیم دامنه‌دار این کتاب برزویه حکیم ایرانی، می‌باشد که از امرای پادشاه ساسانی خسرو انوشیروان بوده است. پندر می‌نویسد:

اهمیت این دسته (ترجمه پهلوی و ترجمه‌هایی که مبنی بر آن است) دو برابر است. اول این که ترجمه پهلوی یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌ها می‌باشد که تاکنون ظاهر شده است و حتماً از یک متن بسیار باستانی سانسکریت که با اولین نسخه سانسکریت قریب بوده ترجمه شده است. دوم این که ما با ترجمه‌هایی که

از پهلوی شده و با اسم‌های (Fables of Pilpay) و «کلیله و دمنه» و (Lights of

Canopus) و (Moral Philosophy of Doni) معروف است خیلی آشنا شده‌ایم.^۱

این کتاب به پهلوی، سریانی، عبرانی، عربی، فارسی، لاتین، اسپانیولی، تبتی، یونانی، انگلیسی، روسی، فرانسه، ایتالیایی، اسلاوی، ترکی، آلمانی، هلندی، دانمارکی، چکسلواکی، ایسلندی، یدی، سوئدی، لهستانی، مجاری، هندی، بنگالی، بحرانی، مراتی، برج بهاشا، تامیل، تیلگو، ملیالی، مغولی، اردو، دکنی، پشتو، گرجی، مالایایی، جاوایی، حبشی، چیلیا (بربر)، مدورائی، پیشاچی پراکرت، کنادا، (کرنااتک، کناری)، مادی، سیامی، لاوتی، بالانی و غیره ترجمه شده است.

مفرح‌القلوب، ترجمه فارسی از «هیتوپدیشا» (Hitopadesha) که آن‌ها فی‌الواقع ترجمه سانسکریت از پنجتترا می‌باشد، به دست تاج‌الدین مفتی به عمل آمد. هیتوپدیشا در ایالت بنگال زیر سرپرستی دوداچندرا (Dhavadachandra) تألیف شده و زمان مؤلف این کتاب، ناراین (Narayana) مابین ۱۳۷۳-۸۰۰ میلادی تعیین گردیده است.

معهداً جای تعجب است که تا آنجایی که من خبر دارم هیچ‌یک از نویسندگان و ادبا و فهرست‌نویسان به یک ترجمه پرارزش فارسی اشاره ننموده و این ترجمه از نظر دانشمندان مخفی مانده است.^۲

اخیراً یک ترجمه جدید به عنوان «پنچالیانه» از سانسکریت به سعی مصطفی خالقداد عباسی که به امر شاهنشاه اکبر به وجود آمد کشف کرده‌ایم، و تنها نسخه خطی آن در موزه ملی، دهلی‌نو، وجود دارد (شماره ۶۲۱۰۰۵، ورق ۳۷۲) بدبختانه نسخه خطی از این جهت ناقص است که فاقد بعضی اوراق می‌باشد.

در مقدمه ترجمه خود مصطفی خالقداد عباسی از آن‌که چطور شاهنشاه اکبر وی را به ترجمه فارسی متن سانسکریت مأمور کرد حرفی به میان آورده است. نامبرده می‌گوید که قبل از او هم چند نفر دست به ترجمه زده بودند، مثلاً برزویه به زبان پهلوی و

1. *The Ocean of Etory*, Vol. V, p.218.

۲. نسخه خطی شماره ۲۵۶/۲۴۶، کتابخانه دانشگاه تهران، تهران.

ابن المقفّع به‌زبان عربی و رودکی و نصرالله حسین واعظ کاشفی و ابوالفضل به‌زبان فارسی، و همه این ترجمه‌ها موجود بودند، اما ترجمه‌های فارسی مورد پسند شاهنشاه واقع نگردید، چون در آن‌ها یا ترتیب داستان‌های متن سانسکریت را بهم زده بودند، یا تصرفاتی کرده بودند، و در نتیجه صورت اصل آن عوض شده بود، و یا در استعمال لغات و اصطلاحات زبان عربی در آن‌ها راه افراط رفته بودند.

اکبر که قبلاً ترتیب ترجمه چندین کتاب سانسکریت را داده بود، در کتابخانه خود نسخه‌ای خطی سانسکریت «پنجتترا» را پیدا کرد و عباسی را مأمور کرد که آن را به‌زبانی که مورد استفاده عموم خوانندگان باشد ترجمه کند. چنین می‌نماید که «عیار دانش» تألیف ابوالفضل که قبل از «پنچاکیان» به‌امر خود اکبر ترجمه شده بود به‌طور کلی مورد پسند وی قرار نگرفت و خواست که ترجمه دیگری از آن بشنود.

به‌طور حتم نمی‌توان گفت که کدام یک از متون سانسکریت اساس این ترجمه فارسی بوده است. همه می‌دانند که اکبر علاقه وافری به ادبیات و فلسفه‌های هندی داشت و به‌همین جهت وی علمای زبان سانسکریت، مرتاضین هندی، مبلّغین ژزویت و دانشمندان دین جینی را در دربار خود جمع کرده بود. حضور مؤخرالذکر در دربار اکبر تأثیری در مسائل متعلق به «پنجتترا» دارد. گمان می‌رود که نسخه‌ای که در کتابخانه اکبر بود اثر جینی بود، چنان‌که عنوان ترجمه عباسی «پنچاکیان»، نشان می‌دهد.

اطلاعات ما درباره مصطفی خالقداد عباسی خیلی کم است. با وجود این علاوه بر این کار گران‌بها او به‌امر جهانگیر کتاب «الملل و النحل» محمد شهرستانی را به‌فارسی ترجمه کرد و اسمش را توضیح‌الملل گذاشت که تازه در ایران به‌چاپ رسیده است. ترجمه فارسی دیگر از اثر مهم سانسکریت به‌نام «بریهات کتا» (Brihat Katha) از نویسنده نامبرده می‌باشد به‌نام «دریای اسمار». تنها نسخه خطی این ترجمه که تا به حال ناشناخته بوده در کتابخانه مرکزی دولتی حیدرآباد (به‌شماره ۲۶۴۲، تاریخ) می‌باشد. من از دانشگاه اسلامی علیگره برای به‌عهده گرفتن چاپ کتاب «پنچاکیان» اظهار امتنان می‌نمایم.

اثر قابل توجه دیگری که اهمیت آن از اثر سابق‌الذکر کمتر نیست داستان بودائی بلوهر و یوزاسف (Bluhar and Yuzasaf) که اصلاً اسم بومی آن بلرام و بودیستوا

(Balram and Buddhisatva) می‌باشد. این داستان در قرن ششم یا هفتم میلادی از هند به ایران رفت و یحتمل به زبان پهلوی آورده شد، و پس از آن به سریانی، عربی، فارسی، حبشی، یونانی، لاتین و زبان‌های دیگر اروپایی ترجمه گردیده. ملّا محمد باقر مجلسی آن را در فارسی ترجمه کرد که یک قسمت کتاب عین‌الحیات وی می‌باشد. سه سال پیش در مجله «ساهتیا آکادمی» (Sahitya Academy) به نام (داستان‌های هندی در ادبیات فارسی هند) نوشته بودم که چون هیچ‌یک از ترجمه‌های فارسی این داستان در هندوستان نوشته نشده بنابراین از حوزه ادبیات فارسی هندی خارج می‌شود، اما اخیراً به ترجمه منظوم این داستان دست یافته‌ام که در کشور هند تألیف شده. سید نجف علی فیض‌آبادی استاد شاعر بزرگ اردو میر انیس، شاید در خدمت جواهر علی خان، سامان بیگم، زوجه نواب شجاع‌الدوله آوده (Audh) بوده است. او اثر منثور ملّا محمد باقر مجلسی را در ۱۶۷۵ بیت تحت عنوان «نظم جواهر»، به نظم کشیده است. نسخه خطی منحصر به فرد این مثنوی و رساله‌های دیگر از نویسنده نامبرده پیش آقای خورشید انور، وکیل دادگستری رانچی در استان بهار می‌باشد.

امیر خسرو (۷۲۵-۶۵۱ هجری قمری) ملقب به «طوطی هند» بزرگترین شاعر سبک هندی می‌باشد. او به هفت پادشاه خدمت نموده و گفته می‌شود که بین چهار صد و پانصد هزار بیت را باقی گذاشته. علاوه بر این مورد، نود اثر به او نسبت می‌دهند. آخرین اثر امیر خسرو دهلوی «تغلق‌نامه» است که به خواهش سلطان غیاث‌الدین تغلق (۱۳۲۵-۱۳۲۰) مؤسس سلسله تغلقیه به تحریر درآورده. این کتاب درباره قتل قطب‌الدین مبارکشاه (۱۳۲۰-۱۳۱۶) و مدت کوتاه فرمانروایی خسرو خان (۱۳۲۰) و تخت‌نشینی غیاث‌الدین تغلق (۷۲۵-۷۲۰ هجری قمری) می‌باشد. در عهد جهانگیر یک نسخه خطی غیرکامل این مثنوی که از اوّل و آخر ناقص بود در دست بود. بنابراین جهانگیر (۳۷-۱۰۱۴ ه) به شاعران درباری اش دستور داد که تکمیلش کنند. اضافات حیاتی پادشاه را به قدری خوشحال ساخت که او را هم‌وزن خودش طلا و نقره بخشید. انجمن نسخه‌های خطی فارسی حیدرآباد این «تغلق‌نامه» حیاتی را به چاپ رسانده، به قول مرتب این از اوّل کامل و از آخر ناقص می‌باشد.

اخیراً یک نسخه خطی کامل «تغلق‌نامه» حیاتی پیدا شده است که به‌طور قابل توجهی با نسخه چاپی متفاوت است، مخصوصاً در قسمت آخر مثنوی، مصحح نسخه چاپی این «تغلق‌نامه» را به‌حیاتی کاشی (م: ۱۱۰۰ هـ) منسوب نموده درحالی‌که، به‌نظر من این نسخه متعلق به‌حیاتی گیلانی (م: ۱۰۱۵ هـ) می‌باشد. دو شاعر هم‌زمان بودند. ان‌شاءالله روزی می‌توانیم نسخه کامل «تغلق‌نامه» اصلی را که می‌تواند راز از کار افتادن خلجی‌ها و به‌روی کار آمدن تغلقلی‌ها را روشن سازد به‌دست آوریم.

در طی عهد پادشاهی تیموریان آثار زیاد کلاسیکی در فارسی نوشته یا ترجمه شدند. فیضی افسانه نل (Nel) دمیانتي (Damayanti) را به‌نام «نل دمن» در مثنوی فارسی منظوم ساخته، که بعد به‌سال ۱۳۴۷ هـ/۳۲-۱۸۳۱ م عشرتی عظیم‌آبادی آن را باز به‌نثر فارسی برگردانید. فیضی «کتاسریت ساگر» (Katha Sarit Sagar) تألیف «سومادیوا» (Soma Deva) را نیز که مجموعه حکایات می‌باشد، به‌فارسی درآورد. ملّا عبدالقادر بدایونی «سنگاسن بتیسی» و «رامایانا» را که امروز به‌دست نیست در فارسی ترجمه کرد. ملّا شری هری‌ونشای (Harivansha) ویاس (Vyasa) را در فارسی ترجمه کرد. ملّا شاه محمد شاه‌آبادی «راج‌ترنگنی» (Rajatarangani) و محمد سلطان هانیدی و دیگران مهابارتا (Mahabharata) را در فارسی درآوردند. مرزا روشن ضمیر «پریجاتاکا» (Parijataka) را و فقیرالله سیف خان «راگا درپن» (Raga Darpan) را به‌فارسی ترجمه کرد. ملّا عبدالشکور بزمی، حیات جان باقی کلابی، حمید کلامیری، عاقل خان رازی، حقیریه، حاجی محمد رضایی و صالح داستان‌های «پدماوت» (Padmavat) هیر و رانجها (Hir and Ranjha)، «چنداین» (Chandain)، «منوهر و مدّه‌ومالتي» (Manohar Madhumalti)، «مدّه‌وانالا و کاما کاندالا» (Maduavanala & Kama Kandal)، «سسی و پنون» (Sassi & Punnun) و «سوهنی مهیوال» (Sohne & Mahival) را در نظم آوردند. میر محمد کاظم حسینی داستان «مکامروپ و کاملتا» (Kamrup & Kamlata) و شاهی داستان واقعی برادرش «موسی و موهنی» (Mohni) را در سلک نظم آوردند.

حداقل بیست ترجمه «رامایانا» (Ramayana)، دوازده ترجمه «سنگاسن بتیسی»، (Singhasana Battisi) بیست و پنج ترجمه «هیر و رانجها»، دوازده ترجمه «پدماوت»، هشت ترجمه «کامروپ و کاملتا»، شانزده ترجمه «سسی پنون» و دو ترجمه «چنداین»

در ادبیات فارسی هند وجود دارند. بعضی از این تراجم امروز در دست ما نیستند، درحالی که بعضی دیگر در پرده خفا می‌باشند.

کامی شیرازی را که یکی از شعرای عهد جهانگیر می‌باشد هیچ تذکره‌نگاری متذکر نشده، خوشبختانه در پیدا کردن یک نسخه خطی کامل کلیاتش موفق شدم که از نظر تاریخی مهم می‌باشد. علاوه بر این من این کلیات را در مقاله‌ای در مجله علوم اسلامیة علیگر (ماه ژوئن ۱۹۶۰ م) معرفی کردم. الان این نسخه را برای کتابخانه رضا واقع در رامپور خریداری کردند. کامی، علاوه بر کلیات یک مثنوی به عنوان «وقایع الزمان» یا «فتح‌نامه نور جهان بیگم» سروده است که در کتابخانه ملی پاریس موجود می‌باشد. شاعر دیگری از همین عهد که هیچ تذکره‌نگاری از او یاد نکرده اویس بیگ فطرت بود که او را با میر معز فطرت اشتباه کرده‌اند. تنها نسخه خطی دیوانش در کتابخانه ایندیا آفیس (India Office) لندن (شماره ۱۵۶۰) وجود دارد.

از لحاظ فلسفه و اختلاط قوی تصوف و ویدانت، عصر شاهجهان (۱۰۶۹-۱۰۳۷ هـ) در حقیقت دوره شاهزاده داراشکوه (۱۰۶۹-۱۰۲۴ هـ) به حساب خواهد رفت. یکی از بزرگترین و نمایانترین مزایای این شاهزاده ایجاد هندوئیسم و اسلام به وسیله تصوف و ویدانت می‌باشد. وی یکی از متفکرین بزرگ دنیا بوده که می‌خواست از راه وحدت‌الوجود نه فقط دو مذهب هند، هندوئیسم و اسلام را به یکدیگر نزدیکتر بکند، بلکه از ترکیب اینها روحیه‌ای به وجود آورد که با محیط این کشور سازگارتر باشد. تصوف و ویدانتیسم می‌توانند در میان فرق مختلف و اقوام گوناگون توافق و هماهنگی پیدا کنند و داراشکوه عالی‌ترین نماینده این توافق و هماهنگی بوده است. وی سعی کرده است از اتحاد مذاهب وحدت روحی و ملی در سراسر کشور به وجود بیاید. اگر وی یکطرف از ملأ شاه بدخشانی (۱۰۷۰ هـ) و سرمد (م: ۱۰۷۲ هـ) استفاده می‌کرد از طرف دیگر از عرفای بزرگ هندو به خصوص بابا لال دیال بهره‌ای برمی‌داشت اگر یکطرف مذاهب رائج هند را مطالعه می‌کرد، از طرف دیگر ادیان مسیحی و کلیمی را نیز مورد مطالعه خود قرار می‌داد.

داراشکوه در زبان‌های فارسی، عربی، سانسکریت و هندی وارد بوده و در شعر و نثر هردو دارای آثار بزرگی می‌باشد. وی در فارسی و هندی هردو شعر می‌سرود و در

فارسی صاحب دیوان است. نسخه خطی ناقص «اکسیر اعظم» یعنی دیوان داراشکوه شامل یکصد و سی و سه غزل و بیست و هشت رباعی می‌باشد. بعضی از اشعار و رباعی وی در ذیل نقل می‌شود:

این حرف ترا راست همی پندارم کافر گفستی تو از پی آزارم
من مذهب هفتاد و دو ملت دارم پستی و بلندی همه شد هموارم

*

وندر نظرم هیچ جز الله نماند از دولت فقرم هوس جاه نماند
هرکس که به حق رسید گمره گفتند من گمره از آنم که مرا راه نماند

*

عارف شدم وز خویش عریان گشتم معروف شدم تا که به عرفان گشتم
پیدا کردی مرا و لیکن من هم پیدا کردم ترا و قربان گشتم

علاوه بر دیوان غزلیات و رباعیات، داراشکوه سفینه‌الاولیا، سکینه‌الاولیا، رساله حق‌نما، حسنات‌العارفین مجمع‌البحرین، مکاتیب، طریقه‌الحقیقت، بیاض داراشکوه، و گوشتی بابا لال (Goshthi Baba Lal Dayal) را هم به‌تحریر درآورد. یکی از رساله‌هایی که تاکنون کسی از آن ذکر ننموده رساله «سؤال و جواب داراشکوه و فتح علی قلندر» است که من اخیراً کشف کرده‌ام. نسخه خطی این سؤال و جواب در کتابخانه میر ضامن علی، شاه گنج، آگره موجود است.

در جواب یکی از سؤال‌های داراشکوه، حضرت شاه فتح علی قلندر سطری از کبیر نقل کرد:

”کبیرا، بل جایی ده پرش کے جو من ہے، جبرجائی“!

علاوه بر این آثار، بهاگوت گیتا (Bhagwat Gita)، تزک، رساله معارف و رموز تصوف را نیز به داراشکوه منسوب کرده‌اند. داراشکوه خطاطی بود و سفینه‌الاولیا، قرآن، پنجم سوره، رساله حکمت ارسطو، ده پند ارسطو، شرح دیوان حافظ، دوازده وصلی و مقدمه مرقعه که او با دست خود نوشته بود وجود دارند.

۱. ترجمه: ای کبیر من بر آن انسان قربان می‌گردم که در کعبه دل پرستش می‌کند.

داراشکوه می‌خواست که کتاب‌های سانسکریت در فارسی ترجمه شود تا مردمانی که فارسی بلد بودند مخصوصاً مسلمانان، از آن استفاده بکنند او خودش پنجاه «اُپنشاد» (Upanishad) را در طی شش‌ماه به نام «سُر اکبر» یا «سُر الاسرار» ترجمه کرد که از لحاظ سلاست و روانی یکی از شاهکارهای زبان فارسی به‌شمار می‌رود، اما چون مجال نکرد همه کارها را خود انجام دهد، می‌خواست به‌وسیله دانشمندان کتاب‌های دیگر هم از سانسکریت به فارسی ترجمه گردد. سپس یکی از کتاب‌های مهم زبان سانسکریت که به نام «جوگ وشست» شهرت دارد، توسط علماء آن عصر تحت نظر وی در سال هزار و شصت و شش هجری در زبان شیرین فارسی ترجمه گردید. بر طبق مقدمه این کتاب، شبی شاهزاده داراشکوه «وشست» (Vasishta) و «رام چندر» (Ramachandra) را در خواب دید. در آن خواب «وشست» از «رام چندر» خواهش کرد که با شاهزاده نامبرده بغلگیر شود، نیز به «رام چندر» شیرینی داده که شاهزاده را بخوراند. پس از بیدار شدن شاهزاده مزبور برای تجدید ترجمه کتاب «جوگ وشست» هرچه بیشتر تشویق گردید و به یکی از علماء آن عصر دستور داد که این کتاب را دوباره ترجمه کرد. باید تذکر داده شود که کتاب مزبور قبلاً هم ترجمه شده بود، ولی داراشکوه ترجمه‌های پیشین را ارزش نمی‌داد، چنان‌که در مقدمه این ترجمه به آن اشاره شده است.

یکی از ترجمه‌های مهم فارسی «جوگ وشست» در عصر اکبر می‌باشد. در سال هزار و شش هجری به‌دستور شاهزاده سلیم، پسر اکبر، که بعداً به نام جهانگیر بر تخت سلطنت نشست، نظام‌الدین پانی‌پتی «جوگ وشستی» را که «پندت گودا ایندا» (Pandit Gauda Abhinanda) انتخاب نموده بود، از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد. اما بر طبق گفته مؤلف فهرست کتابخانه «ایشیاتک سوسائیتی» (Asiatic Society)، نظام با کمک دو پندت کتاب مزبور را ترجمه کرده و به شاهزاده سلیم تقدیم نموده بود.

میر ابوالقاسم فندرسکی (متوفی به سال ۱۰۵۰ هـ) که فیلسوف بزرگ ایران می‌باشد بر این ترجمه حاشیه نوشته و فرهنگی درست کرده است که به نام «کشف اللغات کلیات جوگ» موسوم می‌گردد و نیز وی در توصیف «جوگ وشست» می‌سراید:

پاک و دانش‌فزای چون قرآن همچو آب است این سخن به جهان

نیست کس را بدین نمط گفتار چون ز قرآن گذشتی و اخبار

*

یا بدید این لطیف سر و بیان جاهلی چون شنید این سخنان

*

زانکه بر ریش خویش می‌خندد جز به‌صورت بدین نه پیوند

چندربهان برهمن (Chandra Bhan Brahman) شخص مهمّ دیگر این عصر می‌باشد، برهمن (م: ۱۰۶۸ یا ۱۰۷۰ ه) یکی از بزرگترین دانشمندان هندوی ادبیات فارسی هند به‌شمار می‌رود. شاهجهان او را منصب هزاری داد و به‌لقب «هندوی فارسی‌دان» مخاطب می‌نمود. در سال ۱۶۵۶ میلادی/۱۰۶۶ هجری برهمن را دبیر کلّ در قسمت نامه‌نگاری دولت منصوب و به‌لقب رای (Rai) مخاطب نمودند و همچنان خواهی می‌خواندند. این باعث افتخار چندربهان برهمن است که یکی از بزرگترین نثرنویسان معاصر میرزا جلال‌الدین طباطبایی به‌عنوان یکی از دبیران زیر دستش خدمت می‌نمود. با وجود وابستگی او با دربار و امور دنیوی برهمن از آن‌ها منقطع هم بود، و همین دلیل است که داراشکوه او را دوست می‌داشت. برهمن پس از درگذشت داراشکوه از دربار عالمگیر عزلت گزید و به‌آگره رفت و آن‌جا باغی را با استخری بنا نموده بود که هنوز هم به‌نام «باغ چندربهان» مشهور است و بعضی اوقات برهمن بر نژاد و سنن باستانی‌اش افتخار می‌کرد:

زبان فارسی و ترکی و تازی نمی‌داند برهمن از لب هندو نژادان نسخه می‌گیرد

او در اظهار عقایدش تردیدی ندارد و با اعتقاد برهمنی خود افتخار می‌ورزد،

بنابراین می‌گوید:

جبین به‌صندل و زَنار در گلو کافی است ز اعتقاد برهمن اگر نشان خواهند

*

دل کسی به‌صفای برهمنان نرسد برهمن از همه‌کس خوش‌نماست پاکدلی

*

نظر به‌قاعده کیش برهمن دارم به‌تار رشته زَنار کرده‌ام پیوند

*

که یادگار من از برهمن همین دارم مرا به‌رشته زَنار الفت خاص است

اما اعتقاد برهمن او را از دیگران جدا نمی‌سازد و او از مذهب مخصوصاً ارزش‌هایی را می‌چیند که انسانیت را جلو می‌برد و او را از هم‌رنگی و یگانگی با دیگران منع نمی‌کند. بنابراین گوید:

یکی‌ست قاعده راه و اصل کار یکی‌ست به اختلاف مبین برهمن که در ره عشق

*

بیگانه فرقه فرقه ولی آشنا یکی‌ست در شهر عشق شیوه مهر و وفا یکی‌ست

*

به‌حیرتم که در این پرده این چه اسراری‌ست

ترا به‌دیر و حرم شیخ و برهمن جویند

برهمن در برابر شریعت برای طریقت اهمیت بیشتری قائل بود، و عشق که روح مذهب است او را بیشتر جلب می‌کرد. بنابراین گوید:

در سرمستی ره میخانه را گم کرده‌ام مست عشقم کعبه و بتخانه را گم کرده‌ام

برهمن شاعر بزرگی بود و اولین شاعر هندوست که صاحب دیوان می‌باشد. داراشکوه به برهمن خیلی علاقه داشت. روزی از پدرش تقاضا نمود که برهمن را بخواند و بیتی را گوش کند که اخیراً سروده است، شاهجهان او را خواست و گفت:

«آن بیت را بخوان که بابا دوستش دارد» و برهمن این بیت را قرائت نمود:

مرا دلی‌ست بکفر آشنا که چندین بار به کعبه بردم و بازش برهمن آوردم

ادعا کرده‌اند که برهمن شاعر اردو نیز بوده ولی این امر اعتبار زیادی ندارد.

از مهم‌ترین آثار متشورش «چهار چمن» می‌باشد که به‌امپراطور در سال ۱۰۵۵ هـ/م در سرهند تقدیم شده. دو قسمت اول «چهار چمن» توصیفی می‌باشند، چمن اول واقعات مختلف و جشن‌های گوناگون دربار شاهجهان را که برهمن خودش شاهد آن بوده به تفصیل توصیف نموده. چمن دوم شهرها و شهرستان‌های امپراطوری گورکانی را توصیف می‌نماید، چمن سوم مبنی است بر زندگانی برهمن و بعضی از نامه‌هایش و در چمن چهارم برهمن افکار اخلاقی و مذهبی را بیان کرده است.

تا آن‌جایی که من با «چهار چمن» معروف و مشهور کار داشتم نسخه‌های خطی متعددی از آن در کتابخانه‌های مختلف یافته می‌شوند ولی اخیراً به «چهار چمن» دیگری

از همان مؤلف دست یافتیم که تنها نسخه خطی آن در مجموعه تونک (Tonk) و موزه ملی دهلی‌نو (شماره ۲۳۴۰) وجود دارد که نمونه بسیار زیبای خطاطی می‌باشد. متأسفانه چند صفحه از آخرین نسخه خطی مفقود شده است.

در این «چهار چمن»، چمن اول زندگانی شاهجهان و واقعات سلطنتی وی را بیان می‌کند. چمن دوم دارای نامه می‌باشد که برهمن به مادر و برادرانش و امرای معاصر مثل اسلام خان، سعدالله خان، قدسی مشهدی، خواجه لعل چند، فتح چند، بندرابن داس (Bindraban) افضل خان، رای‌زاده شیم و دیگران فرستاده بود. چمن سوم عبارت است از نامه‌هایی که وی به برادرش اودی‌بهان (Uday Bhan) ارسال کرده بود و چمن چهارم شامل نامه‌هایی است که او به پسرش تیچ‌بهان (Tej Bhan) فرستاده بود.

برهمن شاعر، متصوف، خطاط و نویسنده بود. او با اهل تصوف و شاعران و خطاطان و نویسندگان معاصرش نه تنها ملاقات کرد بلکه مقام ایشان را هم تعیین کرده بود و این از نوشتجات وی می‌باشد که ما از دانشمندان و هنرمندان بی‌شمار برخوردار می‌کنیم که اکثرشان به کمک وی از گمنامی محفوظ ماندند و برای ما جاوید شدند. آثار دیگر برهمن کارنامه، تحفة‌الوزراء، مجمع‌الوزراء، تحفة‌الفصحا و مجمع‌الفقر می‌باشند.

«نازک خیالات» که ترجمه فارسی «آتما ولاسای» (Atma Valasa) شنکر آچاریا (Shankar Acharya) که در چاپخانه آنند، لاهور با یک مقدمه از منشی موهن لال کارمند مهاراجه رنجیت سینگ (Maharaja Ranjit Singh) چاپ شده بود اشتباهاً به چندربهان برهمن نسبت داده شده است. حروف «نازک خیالات» تاریخ ترجمه (۱۱۲۰ هـ) را می‌دهد و چنین به نظر می‌رسد که این کتاب چهل و هفت سال بعد از وفات چندربهان برهمن ترجمه شده بود. اثبات دیگر برای این اشتباه این است که مترجم این کتاب مؤلف «چهار گلشن» و آثار دیگر می‌باشد و به‌طور قطعی می‌دانیم که چندربهان برهمن مؤلف کتاب‌های مذکور نبود، چندربهان دیگری (کایست سکسینه) بود که «چهار گلشن» را نوشت (۲۹۲ مجموعه عبدالسلام، علیگر) و همین چندربهان می‌باشد که مترجم «نازک خیالات» هم بود.

ساعی را که یکی از شعرای عهد شاهجهان است هیچ تذکره‌نگاری ذکر نکرده درحالی‌که یک نسخه خطی کامل کلیاتش در موزه ملی، دهلی‌نو (شماره ۵۵-۴۹/۷) موجود است. شاعر در این کلیات خودش را به‌عنوان شاعر و نویسنده هندی نیز ذکر نموده.

شاعر دیگری از همان عهد مذکور که در هیچ تذکره‌ای او را ذکر نکرده‌اند اصلحی می‌باشد که دیوان ضخیم کاملش اخیراً در کتابخانه «بتیا» (Batia Estate) در استان بهار کشف شده است. آقای سید حسن استاد دانشگاه پتنا طی مقاله‌ای که در بخش مطالعات ایرانی در بیست و ششمین کنگره بین‌المللی مستشرقین منعقد در دهلی در سال ۱۹۶۴ م خواند آن را معرفی نمودند، اصلحی در استخدام شاهزاده مرادبخش (۱۰۷۲-۱۰۲۳ هـ) بوده و قصائدی در مدح سرپرستش نوشته است.

در قرن هیجدهم رحم علی‌خان ایمان (م: ۱۷۱۱ م) تذکره شاعران فارسی را تحت عنوان «جامع اللطائف» به‌تحریر درآورد. بعداً این اثر ضخیم را خلاصه کرد و آن را «منتخب اللطائف» اسم‌گذاری نمود. این کتاب فقط تذکره شعرای فارسی نیست بلکه یکی از قدیم‌ترین تذکره‌های شعرای اردو نیز می‌باشد.

اتوری (Etory) در کتابش به‌نام ادبیات فارسی (Persian Literature) این کتاب‌ها را ذکر نکرده و معنی این است که نسخه این آثار در هیچ فهرستی و کتابخانه‌های مشهور جهان وجود ندارد، اما من اخیراً نسخه منحصر به‌فرد «منتخب اللطائف» را برای کتابخانه مرکزی دانشگاه دهلی خریداری کرده‌ام. این نسخه در ملکیت محمد سیف‌الحق ادیب یکی از شاگردان غالب بوده و دارای حواشی است که او بر آن افزوده من کوشش کرده‌ام که «جامع اللطائف» را نیز پیدا کنم. از راه این‌گونه آثار تذکره‌نگاری است که ما شخصیت‌های بی‌شمار را می‌شناسیم که بعضی از آن‌ها فقط در این‌گونه منابع نایاب و نامشهور ذکر شده‌اند.

یکی از کتاب‌های با ارزش که در قرن هفدهم میلادی نوشته شده «دبستان مذاهب» می‌باشد که نویسنده‌اش عمداً اسمش را ذکر نکرده. این کتاب را «داوید شیا» (David Shea) و «آنتونی تروی» (Anthony Troy) به‌انگلیسی ترجمه کرده‌اند. سر ویلیام جونز (Sir William Johns) و دیگران این کتاب را به‌محسن فانی کشمیری (م: ۱۰۸۰ هـ) نسبت داده‌اند. در مقدمهٔ مثنویات فانی کشمیری که توسط آکادمی جامو و

کشمیر به چاپ رسیده سعی نموده‌ام ثابت نمایم که محسن فانی به این کتاب کاری نداشته، اما این که نویسنده اصلی چه کسی بوده تا آن زمان حل نشده بود. اما نویسنده «منتخب اللطائف» صریحاً اسم ملأ موبد را به عنوان نویسنده دبستان ذکر کرده است. این کتاب را در فهرست کتب کلاسیک هند شامل کرده‌اند که قرار است توسط دولت هند به چاپ رسد.

من «منتخب اللطائف» را در مقاله‌ای که در کتاب «نذر ذاکر» چاپ شده و به مناسبت هفتاد و یکمین سال روز تولد به‌وی تقدیم شده معرفی نموده‌ام. در همان قرن نظیر اکبرآبادی (۱۲۴۶-۱۱۴۷ هـ) یکی از شعرای بزرگ اردو زبان، نه رساله به فارسی نوشته بود که فقط هفت رساله قبلاً معرفی گردیده است. من برای اولین بار اسم هر نه کتاب را ذکر کرده‌ام و در مقاله‌ای که در مجله «نذر عرشی» به چاپ رسیده معرفی نموده‌ام، نسخ نادر این رسالات در کتابخانه دانشگاه دهلی وجود دارند. اینها برخی از منابع اصیل و نادر و ناشناخته فارسی هستند که تا به حال در گوشه گمنامی افتاده بوده‌اند. آثاری از این قبیل می‌توانند نه فقط در درک و فهم میراث فرهنگی غنی ما کمک کنند، بلکه همچنان در ترتیب مجدد تاریخ و فرهنگ ایران و هند به خصوص در قرون میانی، می‌توانند خلأهایی را پر کنند.